

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

ریشه‌یابی عوامل و بررسی زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی در کشور بررسی نورم‌های عقیدتی درگیری‌ها در سرزمین ما افغان‌ها با سرزنش‌های متقابل، عاقبت کار بکجا خواهد انجامید؟

عدم اطمینان بوضعیت موجود و چشم انداز تشدید درگیری‌های مسلحانه
ضرورت بازنگری در قبال "طالب"‌ها و ایالات متحده
اقدامات کلیشه‌ی بی‌دردی را دوا نخواهد کرد
تحرکاتی که نه فراگیر است و نه همه شمول

مسأله ثبات و بی‌ثباتی سیاسی بدلیل تأثیر بر تداوم/عدم تداوم نظام سیاسی، موضوعی مهم در علم سیاست محسوب می‌گردد. نظام‌های سیاسی همیشه با این موضوع درگیر بوده‌اند. اما در امتداد چند سده پسین و با گسترش تأسیسات تمدنی غرب بدیگر نقاط جهان، این موضوع باشکال مختلف در کشورهای دنیا بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. مهمترین نظریه‌هایی که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته و دیگر موضوعات تابع این نظریه کلان بوده همانا بحث تعادل اجتماعی است. زمانی که شکلی از تعادل اجتماعی از بین می‌رود تا شکل‌گیری تعادل جدید، کلیت نظام سیاسی به تبع نظام اجتماعی دچار بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد و بگونه مداوم تغییرات سیاسی را تجربه خواهد کرد. بحث حاضر بدنبال ارائه الگوی مفهومی ثبات/بیثباتی سیاسی در نظام‌های سیاسی، تشریح علل تداوم/عدم تداوم آنهاست. فرضیه درنیشته حاضر این است که موضوع ثبات/بیثباتی بواسطه درک علت آن، نوع فشار سیاسی از خارج بمنظور تغییر الگوی ارزشی و پاسخ حکومت بان‌بروش مسالمت‌آمیز/فهرآمیز می‌تواند در افزایش/کاهش بی‌ثباتی سیاسی نقش داشته باشد. این الگوی مفهومی کمک می‌کند تا علاوه بر درک بهتر موضوع، زمینه مطالعات تجربی آن نیز ارتقا یابد.

روزهای پایانی ماه پسین (۲۵-۲۶ جولای) سال روان، کنفرانس بین‌المللی در مورد کشور عزیز ما افغانستان در تاشکند، زیر عنوان "افغانستان: امنیت و رشد اقتصادی" گشایش یافت. قابل تذکر پنداشته میشود که بگونه کلی، هدف نشست یادشده، ممانعت و جلوگیری از تبدیل کشور ما به منبع تهدید دائمی و همیشگی علیه کشورهای دیگر و بررسی مسایل مربوط بر رشد و انکشاف پایدار افغانستان که بخودی خود، اهمیت برسمیت شناختن شخصیت حقوقی آسیای مرکزی محسوب میگردد، عنوان گردید. شرکت‌کننده‌های گردهم‌آیی یادشده، بضرورت استقرار صلح و امنیت پایدار در اراضی متعلق بکشور ما که شهروندان آن در امتداد سال‌های متماددی، رنج‌های بیشماری را متحمل گردیده‌اند، تأکید بعمل آوردند. کشور عزیز ما افغانستان، در نهایت امر، با استفاده از امکانات واقعی خروج از بحران سال‌های متماددی که دامنگیر آن شده، مؤفقانه بدرآمده و بایست بمنظور رفع عواقب و ترمیم خرابی‌های بجامانده از زمان درگیری‌های مسلحانه بر رشد اجتماعی - اقتصادی و ایجاد و پایه‌گذاری دولت تمام‌عیارگذار نماید. امروزه، تلاش‌ها بمنظور ایجاد و شکل‌گیری سیاست‌های منحصربفردی توسط بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی قابل مشاهده بوده و این روند با تقویت مواضع دولت‌های منطقه بمفهوم کلی آن در شرف تکوین می‌باشد. کشور عزیز ما افغانستان، همچنان بویژه بمثابه یکی از جمله عمده‌ترین جهات مورد توجه را در مجموعه سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی، از جمله چین، هند، پاکستان، ایران و فدراسیون روسیه، همچنان بموجودیتش ادامه خواهد داد. تجربه رشد و انکشاف جامعه افغانی، بویژه در امتداد سده پسین بازگویی این واقعیت میباشد که کشور عزیز ما بگونه دائمی و همیشگی در مرکز تقاطع منافع جیوپولیتیکی ابرقدرت‌های جهانی قرار داشته است. عده‌ایی، موارد کلیدی نطفه‌گیری و نسج بحران در کشور عزیز ما را عمدتاً

تکوین حوادث و اتفاقات سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۷ در کشور ما می پندارند. قابل یاددهانی پنداشته می شود که در واقعیت امر، جامعه افغانی، اصلن آماده پذیرش اصلاحات، آنهم بر بنیاد الگوهای سوسیالیستی نبوده، خصوصیات و ویژگی های جامعه ما مورد توجه آنچنانی قرار نگرفته، باهمیت پیوندهای قومی و مناسبات درونی جامعه پشت پازده شد، به پیوندهای قومی - نژادی و مناسبات درونی جامعه افغانی و به سنت های ملی، نقش دین و مذهب کم بها داده شد. موجودیت و حادگردیدن اختلافات و ضد و نقیض گویی ها در داخل ح.د.خ.ا. بویژه میان دسته بندی های "خلق" و "پرچم"، بنحوی از انحاء منجر بفروریزی اساس و بنیاد جامعه افغانی گردیده که در مورد، بهیچوجه از نقش خرابکارانه پاکستان، ایران، ایالات متحده و چین، نباید چشم پوشی بعمل آید.

جنگ و درگیری های مسلحانه در اراضی متعلق بکشور عزیزما، جامعه افغانی را بمفهوم وسیع کلمه، درهم و برهم نموده و بگونه ای منعکس کننده مهیا گردیدن شرایط بمنظور رادیکالیزه شدن جامعه افغانی و فعال شدن اشکال افراطی بنیادگرایی مذهبی محسوب می گردید. نباید فراموش نمود که خالیگاه بوجود آمده، توسط هوأ خواهان مجاهدین که بعدها به "طالب"ها و "القاعده" تغییر شکل داده شدند، پُر گردید. در امتداد سال های یاد یادشده، عمده ترین معضل برای حاکمیت سیاسی در کشور ما مسأله وسعت و گسترش عملکرد های تروریستی پنداشته می شد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که درگیری های طولانی مدت در کشور عزیزما افغانستان، بخودی خود، تأثیر مخربی بر مجموعه پیچیده ای از تضادهای داخلی بجا گذاشته و تغییر مکرر اولویت ها در رویکرد های بازیگران خارجی، بیش از هر زمان دیگر، اوضاع در این نقطه مهم ستراتیژیک را وخیم تر و متشنج تر نموده است. اقدامات ایالات متحده در "حماسه" افغانستان، بویژه در امتداد سال پار با شکست هایی مواجه گردید که در نوع خود منجر بیک بحران جدی در کشور ما گردیده که در کل بمثابة علل سیستماتیک وضعیت کنونی و دلایل عدم درک عوامل علت و معلول بحران کنونی در کشور ما و عدم شناخت ارتباط ها و مناسبات قومی و نبود آشنایی با ارزش های فرهنگی، مذهبی، قبیله یی و ارزش های سنتی جامعه افغانی پنداشته می شود.

در واقعیت امر، وضعیت حاضر در کشور عزیزما افغانستان، از تاریخ ۲۷ ماه سنبله سال ۱۳۸۰، بویژه زمانی که سنأ و مجلس نمایندگان ایالات متحده بمنظور اجازه بکارگیری از نیروهای مسلح ایالات متحده، قطعنامه ایی را تصویب نمودند، آغاز گردید که بر بنیاد سند یادشده، مقامات امریکایی از آن بمثابة توجیه حمله و یورش به افغانستان یاد می نمایند. علیرغم وعده های داده شده در مورد عدم شرکت در مذاکرات و ملاقات با سازمان ها و دسته بندی های تروریستی، در امتداد ماه سرطان سال ۱۳۹۷ الیس اوپلس، معاون دستیار وزیر امور خارجه ایالات متحده، عقب درهای بسته با نماینده های دفتر سیاسی "طالب"ها در قطر، ملاقات نموده و در آخرین روز ماه دلو سال ۱۳۹۸ توافقنامه ای را امضا نمودند.

قابل یاددهانی پنداشته می شود در سندی که با عجله تهیه و تنظیم گردید، میکانیزم های منحصر بفردی بمنظور تشکیل دولت انتقالی، اصل نظارت بر قوت های مسلح کشور، موضوع منابع مالی، حل و فصل معضل مهاجران و برخی دیگر از مسایل و موضوعات حیاتی دوره انتقال، مطرح بحث قرار گرفت. اما مذاکرات و بررسی مسایل در مورد آینده و دورنمای رشد و انکشاف کشور، بگونه جداگانه و عقب درهای بسته مورد بحث و گفتگو قرار داده شد.

تذکر این واقعیت نباید فراموش خاطر ما شود که بررسی برخی از ویژگی های حوادث و وقایع اتفاقیه سی ساله در کشور، بگونه ای آموزنده محسوب می گردد. علیرغم عجله در ارائه وعده هایی توسط گریچف و رینگن، بویژه در نتیجه مذاکرات و گفتگوهای ۱۷ ماه قوس سال ۱۳۶۶ در واشنگتن و فیصله در مورد فرا خوا ندن نظامیان شوروی از افغانستان بکشورشان، تلاش بعمل آمد تا بگونه اعظمی، به پروسه یادشده خصوصیت حقوقی بخشیده و آنرا برخ جهان و جهانیان بکشانند. قرار بر آن شد تا ملاقات و گفتگوها در ژنیو، از همان اول، بمثابة مذاکرات و گفتگوهای مستقیم میان دولت های افغانستان و پاکستان و با نظارت سازمان ملل آغاز گردد. عمده ترین موضوع مورد بحث در مذاکرات و گفتگوهای یادشده، فراخواندن مرحله بمرحله نظامیان شوروی از افغانستان بکشورشان آنهم تحت نظارت تضمین کننده های گفتگوهای یادشده بود. شوروی و ایالات متحده در زمینه یادشده به توافق های معینی نایل گردیدند. بر بنیاد توافقنامه مؤرخ ۲۵ ماه حمل سال ۱۳۶۷ میان شوروی و امریکا، نظامیان شوروی می بایست در امتداد ۹ ماه، اراضی کشور ما را ترک نموده، اصل مصالحه

ملی رویدست گرفته شده و هر نوع مداخله خارجی در امور داخلی کشور ما قطع گردد. بر بنیاد اظهارات برخی از کارشناسان، در امتداد سال های پسین موجودیت و حضور نظامیان شوروی در کشور ما، بویژه از اوایل سال ۱۳۶۷، دولت افغانستان بر ۸۱ مرکز اداری ولایت ها یعنی بر ۴۶٫۸ درصد محلات و مراکز اداری کشور در سطح ولسوالی ها و بر ۲۳٫۵ واحدهای اداری پاهینتر حاکمیت داشت. پس از خروج نظامیان شوروی از کشور ما، نظاً میان افغان بر بیشترین بخش های کشور مسلط بودند. در عین زمان، اما مخالفان مسلح، تنها و تنها ۲ ولایت (بامیان و تالقان) را در اختیار داشتند.

در شرایط و وضعیت کنونی که "طالب" ها بقدرت رسیده اند، کشور در حالت نهایت ناگوار امنیتی و حقوق بشری قرار داشته، اقتصاد کشور از هم متلاشی گردیده و "طالب" ها نیز بگونه آنچنانی به تأمین امنیت مطمئن و سراسری ی موفق نگردیده و وضعیت درهم و برهمی سراپای جامعه افغانی را فرا گرفته است. رهبران "طالب" ها بکرات اظهار نموده و تأکید بعمل می آورند تا قوانین و مقررات ساخته انسان را بکناری گذاشته و در تمامی امور زندگی از شریعت پیروی نمایند. کشور در شرایط حاضر با مشکل ترین بحران بشری نیز مواجه می باشد. "طالب" ها در صدد آن می باشند تا با کمک و معاونت کشورهای همجوار و منطقه از بحران کنونی که روزتا روز ابعاد گسترده و وسیعتری بخود اختیار مینماید، استخلاص و راهی یابند. برای کشورهای منطقه نیز مهمترین مسأله در وضعیت کنونی این می باشد تا بهیچ قیمتی این امکان میسر نگردد تا کشور ما مجدداً به محل صدور تروریزم و بنیادگرا بی مبدل گردد. بنابراین، سعی بعمل می آید قناعت همه را باین واقعیت فراهم نمایند تا به سایر گروه های قومی، نژادی و مذهبی بایست در امر رهبری کشور ما سهم مساویانه و مطابق وضعیت حقوقی آنها داده شود، چه، آینده و دورنمای افغانستان و ترقی و تعالی آن بدون مشارکت همه افغان ها بمفهوم کل، اصلن مقدور نمی باشد. بنابراین، بهیچوجه نباید اجازه داد تا کشور عزیز ما افغانستان، قبل از همه، برای دول کشورهای همجوار به منبع تهدید مبدل گردد، چه، با سهمگیری همه اقشار، گروه ها و طبقات کشور در امر بازسازی افغانستان و در امر رهبری حاکمیت سیاسی و تداوم سیاست آشتی ملی، می توان آینده صلح آمیز افغانستان را تضمین نمود.

کشور های منطقه بمتابۀ طرف های سنتی و طبیعی روند مذاکرات، روابط و مناسبات سازنده ای را با نماینده های دولت افغانستان همچنان حفظ خواهند نمود که در نتیجه، منطقه آسیای مرکزی بمتابۀ نیروی اصلی در مجموعه سیستم امنیتی اور آسیا مبدل می گردد. منطقه یاد شده را می توان بمتابۀ یک موقعیت تعیین کننده در قضایای کنونی بشمار آورد. مسأله متذکره بویژه در زمین های بازی از قبیل "گروه تماس در مورد افغانستان"، سازمان همکاری های شانگهای - افغانستان، "گروه های تماس" "۲+۶" و "۳+۶" و ابتکار های جدید شوکت میرزایف رئیس جمهور ازبکستان در چهارچوب کنفرانس بین المللی بسویۀ عالی در مورد افغانستان، "روند صلح آمیز همکاری در عرصه امنیتی و همکاری های منطقوی" و "کشور های آسیای مرکزی و جنوبی بمتابۀ همکاری های منطقوی تحت عنوان "چالش ها و فرصت ها" که بتاريخ ۲۵ ماه حمل سال ۱۳۶۹ تدویر یافت، بمفهوم کلی، در مورد جستجوی راهای تأمین صلح و ثبات سراسری و حل و فصل صلح آمیز قضایای موجود در سرزمین کشور عزیز ما افغانستان می باشد. قابل یاددهانی پنداشته می شود که مسایل و موضوعات عمده و اساسی بویژه در امتداد سفر هیأت ازبکستانی بکابل و انجام گفتگوها با رهبران دولت سرپرست کشور در اوایل سال پار، بخودی خود، نتایج مثبت و ثمر بخشی را بدنبال داشت. در وضعیت و شرایط جدید، بویژه مسأله اعمار دهلیز ترمز - مزار شریف - کابل - پشاور که عمدتاً در اوخر سال پار، مورد توجه مقامات افغانستان - ازبکستان و پاکستان قرار گرفت، از اهمیت معین ژئوپولیتیک برخوردار می باشد. با احتمال اغلب کاین برنامه لوژیستیکی فرمانطقوی در کوتاه مدت می تواند بمتابۀ شهره حمل و نقل تأسیس شده و با فاصله اندکتری سبب اتصال دول کشورهای آسیای مرکزی از طریق دهلیز انتقالی با بنادر کراچی و گوادر گردد. وضعیت اینچنینی، با نزدیک کردن مواضع کشورها با هم و انتقال سالانه کم از کم ۱۵ - ۲۰ میلیون تن محموله پیشبینی می گردد. در واقعیت امر، طرح های انتقالی یاد شده، بویژه با ایجاد و تأسیس خطوط راه آهن ازبکستان - قرغیزستان - چین که در مجموع شامل ۴۳۳ کیلومتر گردیده و چین را با کشورهای آسیای مرکزی وصل می نماید، بخودی خود حجم اموال انتقالی از چین بکشور های آسیای مرکزی و بالمقابل را افزایش بخشیده و همچنان سبب خواهد گردید تا جریان تبادلۀ اموال و اجناس مورد نظر از طریق دهلیز های "شمال - جنوب" و "شرق - غرب" تحرک بیشتری حاصل نماید.

در امتداد ۲۵ - ۲۶ ماه جولای سال روان، وزارت امور خارجه ازبکستان، تدویر کنفرانسی در مورد افغانستان

را با شرکت نماینده های ۲۱ کشور و ۱۲ سازمان بین المللی در تاشکند بتاريخ ماه اعلام نمود که عمده ترین مسأله مورد بحث گردهمایی یادشده، بازسازی اجتماعی - اقتصادی و ایجاد ثبات و استقرار در افغانستان، آزاد نمودن سرمایه های توقیف شده افغان ها که در بانک های خارجی منجمد گردیده، برشمرده شده و همچنان مخاطب قرار دادن مقامات رسمی "طالب" ها بایجاد حاکمیت وسیع البنیاد با شرکت و سهمگیری همه افغان ها، رعایت حقوق بشر و در نظر داشت و محترم شمردن حقوق زنان کشور در عرصه آموزش و اشتغال که در نتیجه، زمینه های بین المللی برسمیت شناختن امارت اسلامی افغانستان رامهیا خواهد نمود. بسخن دیگر، در منطقه مربوطه، محتوای نوینی از گفتگو و دیالوگ در حال شکل گیری می باشد. نماینده های رسمی دولت ها، سازمان های بین المللی، کارشناسان و هیأت های رسمی دولت های جهان همه در صدد طرح هایی بمنظور اعمار مجدد جامعه افغانی پس از جنگ و درگیری های مسلحانه طولانی مدت بوده و بهمین جهت خواهان ادامه کمک ها و مساعدت های بشردوستانه بکشور ما می باشند. بر بنیاد گزارش سازمان ملل (۲۰ ماه جولای سالروان)، پیشبینی می گردد در امتداد سالروان، تعداد افغان هایی که بکمک ها و مساعدت های عاجل در داخل کشور ضرورت دارند از ۴, ۱۸ میلیون تن در سال ۲۰۲۱ به ۴, ۲۴ میلیون تن در سال روان افزایش حاصل خواهد نمود.

در همین راستا میتوان از اولویت تداوم عرضه غلات، دانه های بذری و کودکیمیای، تهیه محصولات زراعتی و صنعتی تهیه شده در ازبکستان، تربیه و آموزش متخصصان خطوط آهن سرخان - پلخمری و ایجاد مرکز توزیع کمک های بشردوستانه و تأسیس مراکز تعلیمی بمنظور آموزش انجیران افغان در امر بهره برداری از راه آهن ترمز، نامبرد که همه و همه بر بنیاد مساعدت ها و کمک های مالی دولت ازبکستان صورت می گیرد. با تکوین موارد یاد شده، اهمیت کشور عزیز ما و وضعیت حقوقی آن بمثابه کشوری که بیش از این از انزوای بین المللی رهایی یافته و از جانب دیگر، شرایط و وضعیت مساعدی بمنظور شراکت های منطقوی و سیاسی - اقتصادی و تأمین صلح و ثبات همیشگی و دوامدار در تمامی منطقه آسیای مرکزی و جنوب آسیا، مساعد و مهیا گردد. بدون اندکترین تردیدی، عملکردها و اقدامات دولت ها بویژه در عرصه بین المللی بمنظور مهمترین و حیاتی ترین پرسش منطقوی مانند تأمین صلح و ثبات و جستجوی راهها و وسایل و چگونگی نیل باصل توسعه و انکشاف افغانستان، بخودی خود به مسأله برسمیت شناختن شخصیت حقوقی آسیای مرکزی خواهد انجامید. همچنان تأکید بعمل می آید که بمنظور تشخیص و درعین حال تنظیم تمایلات اینچنینی، ضرورت ایجاد بنیادهای حقوقی و ساخت و ساز و ایجاد مراکز صنعتی، آنهم در فضای ارتباط و همکاری مشترک و بویژه و درگام نخست مسأله احیای مجدد اجتماعی - اقتصادی افغانستان، از جمله اولویت های جامعه بین المللی محسوب می گردد. از اهمیت حیاتی ایجاد فضای اعتماد متقابل میان کشورهای منطقه نباید چشم پوشی بعمل آید. در اینجا مهم است تا بنیادهای مفهومی درک پروسه های مطرح را رده بندی نماییم، در اینباره نباید صرف از اثرگذاری اقدامات دولتی یادآوری بعمل آورد. بلکه عملکردهای ساختارهای غیردولتی و بخش خصوصی و انفرادی اقتصاد و تجارت را نیز باید برشمرد.

تشکل و سرهم بندی فضای سیاسی جدید منطقوی بازگوی این واقعیت می باشد کایجاد و پیدایی ارتباطات و مناسبات عمیق و همه جانبه میان شهروندان آسیای مرکزی در مجموع، در امر استقرار و تداوم صلح و امنیت پایدار در منطقه لازمی و ضروری پنداشته شده و خود، شرایط توسعه و انکشاف کشورهای یادشده را بیش از هر موقع دیگر، مساعد و مهیا خواهد نمود.

شنبه ۱۵ ماه اسد سال ۱۴۰۱ خورشیدی برابر با ۶ ماه اگست سال ۲۰۲۲ ترسایی